

شخصیتهای داستانی دفاع مقدس باید متنوع تر شوند

گزارشی از میزگرد «شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی دفاع مقدس»



سه شنبه، یازدهم شهریور ماه، میزگردی با عنوان «شخصیت‌پردازی در ادبیات دفاع مقدس» در دفتر آفرینشهای ادبی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برگزار شد. در این میزگرد، عده‌ای از نویسندگان و منتقدان ادبی حضور داشتند و نظرات خود را درباره موضوع مورد بحث، ارائه دادند.

احمد شاکری، ضمن خیر مقدم به حاضران، گفت: «موضوع مورد بحث در جلسه به نوعی کلیت ادبیات دفاع مقدس را به چالش می‌کشد. این نشست درصدد آن نیست تا با دیدی جزئی‌نگر و

برای تهاجم یا دفاع استفاده شود، جنگ شکل می‌گیرد و اگر اثری در این رابطه خلق شود آن را ادبیات جنگ می‌نامیم. حتی هنگامی که بین دو ملت، اختلافی شکل بگیرد، معاهدات و ارتباطات قطع شوند و تهدیداتی صورت گیرد، هنوز جنگی آغاز نشده ولی به محض اینکه امنیت طرفین به مخاطره بیفتد و تاکتیکهای نظامی برای تصرف و تسخیر خاک کشور مقابل، به کار گرفته شود، جنگ بین دو دولت آغاز شده و مسائل و مشکلات این تهاجم، دامن گیر مردم آن کشور هم خواهد شد.

در اینجا دیدگاههای فلسفی هم نضج پیدا می‌کند. باور به زندگی، مردم و اینکه آینده تک تک افراد چه خواهد شد، باعث می‌شود که هنرمندان، آثاری را با محوریت انسان در جنگ خلق کنند.

احمد شاکری گفت: «وجود تقابل، نظامی‌گری و حضور مردم در جنگ، از ویژگیهای مهم یک اثر دفاع مقدس است. ادبیات روایی قصد دارد روایتی از یک واقعیت خارجی را بیان کند. این واقعیت خارجی چیزی به عنوان جنگ نیست. زیرا جنگ یک مفهوم انتزاعی است و آنچه در عالم واقع موجود است آدمها و رابطه خاصی است که میان آنها وجود دارد. رابطه‌ای قهرآمیز یا مبتنی بر صلح، و هنرمند قصد دارد این فضا را به خواننده القا کند. پس باید فرد، مورد هجوم قرار گیرد و به شیوه‌ای نظامی بخواهد از خود دفاع کند تا جنگ به معنای واقعی صورت گیرد. نویسنده، این تصویر و این واقعه را توصیف می‌کند.»

مجتبی حبیبی، با اشاره به آثار ادبی ضد جنگ دنیا، گفت: «آثار همینگوی ضد جنگ هستند و به خوبی می‌توانند

آماری به مقوله دفاع مقدس بپردازد، چه، این کار بارها در چنین میزگردهایی مورد بحث واقع شده است. امروز درصدد هستیم با نقادی این حوزه، ابتدا به تعریف مشترکی از موضوع مورد بحث نایل شویم. چنانچه، پایه و مایه تمامی گفتارهای علمی پیرامون ادبیات دفاع مقدس باید از اینجا آغاز شود که تلقی ما از ادبیات دفاع مقدس چیست، چه تعریفی از آن داریم، چه انتظاراتی از آن می‌رود؟ سیطره روایی آن تا کجاست؟ بدیهی‌ست تنها زمانی مسائل خاص حوزه ادبیات دفاع مقدس مشخص می‌شود که تعریف مورد اتفاقی از آن در دست باشد.

در این نشست به منظور متمرکز شدن بر بحثهای خاص، تصمیم داریم پس از ارائه تعریفی توافقی و علمی به بررسی وضعیت شخصیت در ادبیات دفاع مقدس و جنگ بپردازیم. همانطور که می‌دانید اشخاص داستانی در ادبیات جنگ یا ضد جنگ و در واقع بازیگران این روایت، نقشی تعیین کننده دارند و یک دفاع یا تهاجم را مثبت یا منفی نشان می‌دهند. لذا برای مقدمه بهتر است تعریفی از جنگ ارائه بدهیم تا بتدریج به آثار مرتبط با آن بپردازیم.»

مجتبی شاکری با تکیه بر «برهان خلف» گفت: اگر آنچه را که در دایره ادبیات جنگ می‌گنجد از آنچه که در این حوزه نمی‌گنجد، جدا کنیم؛ می‌توانیم تعریف درستی از این قبیل آثار ارائه دهیم. ما کشمکشهای بین دو فرد، فرد با طبیعت و فرد با جامعه را جنگ نمی‌نامیم. حتی از برخوردهای قبیله‌ای و اختلافات بین آنها نیز عبور می‌کنیم. اما وقتی دو جامعه مجزا که مرزبندی مشخصی دارند و دارای منافع و منابع هستند، با یکدیگر درگیر شوند و در این جنگ از اسلحه و نیروی انسانی

دشواریهایی را که جنگ بر انسان، تحمیل می‌کند؛ بیان کنند. شاید بیست سال، زمان کمی است که ما بتوانیم به فرآورده خوبی از ادبیات دفاع مقدس برسیم و این موضوع زمان طولانی‌تری را می‌طلبد. اما آنچه مشخص است اینکه هنرمندان ما توانسته‌اند در خصوص ادبیات دفاع مقدس و ادبیات ضد جنگ، آثار قابل ملاحظه‌ای خلق کنند.»

کامران پارسی‌نژاد، با اشاره به مشخصه‌هایی که می‌توانند به تعریف ادبیات جنگ کمک کنند، بازتاب جنگ بر مردم و حتی بر تسلیهای آینده هر ملت را از آثار و عوارض جنگ در هر کشور خواند و ادامه داد: «در غرب، داستانهایی دربارهٔ سلاحهای اتمی نوشته می‌شود و این داستانهها را جزء ادبیات جنگ می‌دانند. مردم در این تهاجم و حمله، با سلاح اتمی به شکل مستقیم با بمب و خمپاره و آوارگی از وطن خود، روبه‌رو نمی‌شوند ولی آثار و عوارض انفجار سلاح اتمی در زندگی آنها و حتی در تسلیهای بعدی‌شان، بروز می‌کند. با این که نیروهای نظامی در این نوع داستانهها نقش ندارند، ولی این قبیل داستانهها نمونه‌هایی از ادبیات جنگ تلقی می‌شوند.»

مجتبی شاکری، مردم را مهمترین عنصر خسارت دیده در جنگ برشمرد و اضافه کرد: «اگر موشکی به زمین اصابت کند و مردم و یا منافع آنها خسارت ببینند این انفجار نمی‌تواند عامل جنگ باشد و این کنش به تنهایی در حیطه جنگ قرار گیرد. در اولین حرکتی که در جنگ انجام می‌شود، منابع و زیر ساختها را منهدم می‌کنند که در نهایت امنیت آدمها پس از آن به مخاطره می‌افتد.»

وی با اشاره به نقش تعیین کننده مردم در شکل‌گیری فضای جنگ و بستری برای قضاوت حق و باطل در آن گفت: اگر یک نویسنده آمریکایی، حضور نیروی آمریکایی در ویتنام را مذمت کند، باید مورد تقدیر قرار بگیرد. چون تجاوز از سوی دولت امریکا بوده و باید داستانی ضد جنگ، نوشته شود. ولی در

جایی که ملتی مورد ظلم قرار می‌گیرند، نمی‌شود پدیدهٔ جنگ را از ایدئولوژی، عدالتخواهی، اعتقاد، ارزشها و منافع مردم مستثنا نمود. اگر عنصر مردم را در جنگ حذف کنیم، تنها ابزار و تاکتیک نظامی می‌ماند که این، نمی‌تواند جذابیت و کشش داشته باشد. در جایی یک اثر خواندنی می‌شود که حقی وجود دارد و در حال پایمال شدن است. در اینجا به تعریف جنگ و ضد جنگ می‌رسیم.»

مجتبی حبیبی، منابع و منافع را مهمترین عامل شکل‌گیری پدیده جنگ خواند و گفت: «در سالهای ۲۸ و ۲۷ هم دولت عراق قصد تجاوز به منابع ایران و سلطه بر قسمتی از خاک کشور ما را داشت و این ذهنیت در مردم ما بود که این کشور قصد هجمه به وطن را دارد. ما ذهنیت تاریخی‌ای از پیمان شکنی عراق داشتیم و آنها برای اینکه از ثبات انقلاب اسلامی جلوگیری کنند، دوباره جنگ را آغاز کردند و مردم در برابر این تهاجم ایستادگی کردند ولی این پایداری و ایستادگی در ادبیات ما به آن شکل واقعی ثبت نشد. در عاشورا و حماسهٔ نهضت امام حسین (ع) هم دفاع مقدسی شکل گرفت، با این تفاوت که آن

مبارزه‌ای حماسی بود و افرادی مطلق سیاه و مطلق سپید به مبارزه با یکدیگر پرداختند. در حالی که در هشت سال جنگ ایران و عراق، دفاع از وطن و ایستادگی در برابر یک تجاوز، صورت گرفت و اشخاص و نیروهای آن مطلق نبودند. دفاع مقدس جنگ بین دو ملت بود ولی در حماسهٔ عاشورا، جنگ بین امتها (انصاران امام حسین (ع) و اصحاب یزید) بود.»

کامران پارسی‌نژاد با تقسیم‌بندی ادبیات جنگ به ادبیات دفاع مقدس، ادبیات ضد جنگ و ادبیات تهاجم و سه طیف مختلف نویسندگان این حوزه‌ها، ادامه داد: «منتقدین ما هنوز ادبیات تهاجم را از ادبیات ضد جنگ، مجزا نکرده‌اند و نمی‌خواهند بپذیرند که اگر کسی جنگ را پدیده‌ای زشت بداند، با آنکه دفاع مقدس را زشت بداند، متفاوت است. البته این دو شباهتهایی به هم دارند. همانطور که بین ادبیات هوادار جنگ و ادبیات دفاع هم وجه تشابهی وجود دارد. ساختار عناصر و موضوع این دو تا حدودی شبیه به هم است ولی افرادی در گروهها و جناحها، یا طرز تفکرات مختلف به هر یک از این انواع، می‌پردازند.»

غالباً عامل بروز جنگ را محور تشخیص نوع جنگ می‌دانند. باید بدانیم که چه کشوری و با چه هدفی جنگ را شروع کرده تا بتوانیم از دیدگاه بی‌طرف و بدون غرض‌ورزی خاص، به آن مسئله پردازیم. عامل تعیین کننده دیگر این است که نویسنده در کدام جبهه — اعم از مدافع یا مهاجم — قرار گرفته و از چه زاویه‌ای به این جنگ می‌نگرد. و قصد دارد چه مضمونی را اشاعه دهد؟ اگر ادبیات دفاع مقدس را قبول داریم، باید بدانیم که ادبیات تهاجم هم وجود دارد و با بازتاب دیگری این مطلب را تفسیر می‌کنند. داستانهای آمریکاییها از جنگ‌شان با ویتنام، آثاری از نوع ادبیات مهاجم است و در مقابل داستانهای نویسندگان ویتنامی قرار می‌گیرد؛ همانطور که جنگ بر کشور ما نیز تحمیل شد و مورد تهاجم قرار گرفتیم. پس ادبیات ما نیز ادبیات دفاع

باید بدانیم که چه کشوری و با چه هدفی جنگ را شروع کرده تا بتوانیم از دیدگاه بی‌طرف و بدون غرض‌ورزی خاص، به آن مسئله پردازیم. عامل تعیین کننده دیگر این است که نویسنده در کدام جبهه — اعم از مدافع یا مهاجم — قرار گرفته و از چه زاویه‌ای به این جنگ می‌نگرد و قصد دارد چه مضمونی را اشاعه دهد؟

نامیده می‌شود.

از مهمترین مقولاتی که در ادبیات مهاجم می‌توان دید این است که سربازان، جنگ، اصول و اهداف آن، و حتی فرمانده‌شان و سربازان هم‌رزم خود را قبول ندارند. نیروی خودی را هدف قرار می‌دهند. از میدان جنگ می‌گریزد. سرخورده و عصبانی‌اند و خود را تحمیل شده به یک ملت می‌دانند. علت حضورشان در منطقه مبهم بوده و بشدت به دنبال توجیه حضور خود در آنجا هستند. به همین دلیل، امریکا در جنگ با ویتنام — با وجود آثار متعددی که نویسندگان آنها، از جنگ خلق کردند — نتوانست علت حضور خود را در آن کشور، توجیه کند.

احمد شاکری سخنان پارسی‌نژاد را بی‌گفت و گفت: «پس می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات دفاع با ادبیات هوادار جنگ و ادبیات تهاجم با ادبیات ضد جنگ، سختیت دارد و نویسنده در هر یک از این گروهها که باشد، می‌تواند دیدگاه خود را بیان کند و طرفداران خاص خود را داشته باشد شکل دیگری که بر این تعریف مترتب می‌شود از دست دادن معیار حق و باطل است. زیرا با این تعریف شما همواره مهاجمین در طرف منفی جبهه



قرار دارند. با این احتساب باید مقوله جنگ ابتدایی در اسلام را کنار بگذاریم. و در بسیاری از استاد تاریخی جنگهای ابتدایی صدر اسلام تردید کنیم»
 کامران پارسی نژاد، دفاع مقدس را موجه و پذیرفتنی خواند و ادامه داد: «عملکرد ادبیات دفاع مقدس، نیازمند هیچگونه توجیهی نیست. حرکاتی انجام می‌شود ولی ضد جنگ در تقابل با دفاع مقدس نمی‌گنجد و توان ایستادگی در برابر آن را ندارد. شکل جنگ تحمیلی و عنوان آن، توجیه‌کننده دفاع رزمنده‌ها بوده، تهاجمی صورت گرفته و دفاعی آغاز شده؛ آیا ممکن است که رزمنده‌ها در مقابل دشمن نایستند و در برابر این تهاجم، عکس‌العملی نشان ندهند؟»

در کشورهای غربی هم این مسئله مصداق دارد. کسی وارد خانه و حریم دیگری می‌شود، صاحب خانه اگر او را بکشد، قانون، فرد خاطی و متجاوز را مقصر می‌داند. در واقع فردی که از خود دفاع می‌کند، محق شناخته می‌شود. این دقیقاً مانند

وضعیت جنگ تحمیلی ایران و عراق است. ما حتی در اذهان عمومی دنیا مورد تقدیر قرار گرفتیم. در صورتی که وقتی کسی دانسته به حریم دیگری وارد می‌شود و امنیت و آسایش او را به مخاطره می‌اندازد، می‌داند که به آن شخص یا آن ملت، هجوم آورده و خود را محق نمی‌داند. به همین دلیل است که شخصیت‌های داستانی در ادبیات مهاجم، افسرادی آرمانی نیستند. آنها میهن پرستانه نمی‌اندیشند و برخورد نمی‌کنند. آنان نمی‌توانند از لحاظ ایدئولوژی، عمل خود را توجیه کنند. مهاجم، از نظر سردمداران خود، قهرمان است ولی از نظر مردم کشور مقابل و حتی ملت خودش، فردی متخاصم شناخته می‌شود. از این رو به عنوان یک قهرمان، نمی‌تواند به او افتخار کنند. پس ایدئولوژی و جایگاه نیروها، مهمترین عامل مثبت یا منفی شناساندن جنگ است.

مدیر جلسه در ادامه با اشاره به ضرورت تفکیک ماهوی ادبیات دفاع مقدس، ادبیات جنگ و ضد جنگ از حاضران خواست تا در این باره که وجه نامگذاری دفاع مقدس و چگونگی ظهور و بروز برخی عناصر داستانی جنگ در آن را مورد بحث قرار دهند.

مجتبی شاکری پنج عنصر را در ادبیات جنگ و ضد جنگ، مهم خواند و اضافه کرد: «تختست اینکه تجاوزی صورت می‌گیرد. دیگر اینکه در ایدئولوژی و فلسفه، باید و نباید وجود دارد تا این تجاوز، مورد قضاوت قرار گیرد. عنصر سوم، نویسنده‌ای است که می‌خواهد آن حادثه را توصیف کند و تصویری از آن ارائه دهد، و در نتیجه نگرش نویسنده، اثری پدید می‌آید که خود این اثر، دیدگاه‌های تازه‌ای را به وجود می‌آورد، و مورد آخر خواننده است که تحت تأثیر، قرار می‌گیرد.

در واقع مهاجم یا مدافع بودن نمی‌تواند ملاک قرار بگیرد. باید فلسفه این تهاجم یا دفاع، مورد بحث قرار گیرد. کشوری چون آمریکا، بر اساس فلسفه لیبرالیسم خود، به کشورهای دیگر حمله می‌کند و متفکرین آمریکایی براساس همین فلسفه از رئیس جمهور کشور خود دفاع می‌کنند.

ملتها و دولتهای مختلف براساس ایدئولوژی و طرز تفکرات خاصی که دارند، قصد دارند نظرات خود را تحمیل کنند و به نتایج دلخواه برسند به همین روال، نوع نگاه نویسنده از پشت فیلتری که دیدگاه او را متأثر ساخته است در اثر او آشکار می‌شود. اما

ملاک ما برای بررسی اثر هنری این است که بر اساس محتوا و نگرشی که بر اثر حاکم است، نوع اثر را تشخیص می‌دهیم و آن را در گروه مدافع یا مهاجم قرار می‌دهیم. اگر دشمن ما را محق جلوه دهد و ما را به عنوان تروریست و خشونت طلب معرفی کند؛ اثر را ضد جنگ و سیاه می‌نامیم. البته مخاطب هم قضاوت‌هایی دارد. مخاطب براساس نوع نگاه خود و آنچه که در عقاید و مذهب خود دارد؛ اثر را مدافع آرمانهای خود و یا مهاجم به مذهب و آرمان خود می‌بیند.»

وی در ادامه صحبت‌هایش اضافه کرد: «در مورد آوارگان جنگی و یا جانبازان، در حوزه دفاع مقدس داستانهایی داریم. در این داستانهایی که به ظلمی که به آنها شده، اشاره شود، به خودی خود نمی‌توان آن اثر را ضد جنگ نامید ولی اگر دامنه این ظلم به نظام و به تمام افرادی که در خدمت ملت و دفاع مقدس بودند کشیده شود؛ اثر را ضد جنگ و سیاه می‌نامیم.

بدون حق و باطل، بدون میانی عقیدتی و فلسفه‌ای که طرفین برای جنگ با یکدیگر دارند، مبارزه یک مفهوم و یک کلمه است و نمی‌تواند راه به جایی ببرد.

به عنوان مثال، نویسنده‌ای، اثری را می‌نویسد. شخصیتی که او انتخاب کرده، منفی و سیاه است. به این دلیل که این افراد در جنگ هم شرکت داشته و یا به نوعی با آن مرتبط بوده‌اند، خواننده‌ای که اثر را می‌خواند، نگرشی منفی نسبت به جنگ و علت آن، هدف رزمندگان و سپیسا می‌کند، و می‌توانیم بگوییم چنین آثاری که نظر خواننده را نسبت به دفاع مقدس، تغییر می‌دهند و هویت رزمنده‌ها را زیر سوال می‌برند؛ جز آثار ضد جنگ هستند.

احمد شاکری در پی سخنان وی، اضافه کرد: «پس اگر هدف و یا عقیده‌ای در پس‌زمینه شروع جنگ وجود داشته باشد، مقدس به شمار می‌رود. اعم از تهاجم یا دفاع آن جنگ هر دو به نوعی دارای تقدس خاصی برای مهاجمان یا مدافعان خواهند بود. یعنی هر جا آن ایدئولوژی باشد، مقدس می‌شود و محدوده‌های زمانی و مکانی برداشته می‌شود.»

مجتبی شاکری در پاسخ به وی، گفت: «البته این عقیده باید با پیوند به عرف، حقوق، تاریخ، آداب، مذهب و یا سنتهای یک ملت، به تقدس برسد. مردم باید احساس کنند که هویت ملی‌شان بستگی به پایداری و پیروزی آنها دارد. وقتی مردم،

خود را در جنگی مُحق ندانند، پشتوانه دولت خود نمی‌شوند و به همین جهت آن جنگ، به نوعی به سازش یا معامله‌گری می‌انجامد.»

مجتبی حبیبی با اشاره به داستان فیلم «شبهای زاینده رود» اثر محسن مخملباف، اضافه کرد: «این فیلم، سیاه نمایی دفاع مقدس و زیر سوال بردن یک اکثریت و یک ملت است و به نوعی اصول دفاع از کشور را تخطئه می‌کند. در این قبیل آثار، هنرمند به عمد آرمانها و اعتقادات مبارزین را به نقد مفرضانه می‌کشد.»

دیدگاه ضد جنگ، هر نوع دفاع یا تهاجمی را مردود می‌دانند. در حالی که این نوع نگاه به دفاع مقدس ما همخوانی ندارد. کشوری مورد تهاجم بیگانه قرار گرفته و باید از خود دفاع کند. آیا به منطق سازگار است که در مقابل تهاجم و تجاوز، سکوت اختیار شود؟»

کامران پارسی‌نژاد در ادامه سخنان وی افزود: «نویسنده روشنفکر یا لائیک که قصد دارد درباره جنگ، داستان بنویسد آنچه پیش از حد مد نظر او قرار می‌گیرد، حذف یا از بین بردن مضمون اعتقادی مبارزان دفاع مقدس است. اگر در بین صدها هزار نفر، یکی با خصوصیات کاملاً منفی یا مخالف با نظام در بین رزمنده‌ها باشد، همان یک نفر را بارز می‌کنند، تا او را به عنوان یک رزمنده به مخاطب بشناساند، و یا اتفاقات و وقایع تلخ را بزرگنمایی می‌کنند. تا مواضع دفاع مقدس بر روح و روان افراد یا در سطح جامعه را به شکل منفی به تصویر بکشد. این افراد، نمونه برداری می‌کنند تا به مقاصد خود برسند و مأموریت سیاه نمایی دفاع مقدس را به سرانجام رسانند.»

مدیر جلسه با توجه به آنچه در جلسه گفته شد، پرسید: «یعنی بیان دیدگاههای افرادی که آرمانی نیستند و از کشته شدن در راه عقیده، لذت نمی‌برند، خلق ادبیات ضد جنگ است؟ به هر حال همه افراد، دارای آرمانهای خاص مذهبی و سیاسی نیستند و برخی، زندگی را حرام و بی‌دغدغه را می‌پسندند. اگر نویسندگانی این قسم از افراد عام را به عنوان شخص داستانی، برگزینند به معنای این است که قصد دارد ضد جنگ بنویسد؟»

مجتبی شاکری، جنگ را مهمترین دغدغه بشر خواند و ادامه داد: «مرگ و زندگی، بود و نبود، هستی و نیستی در جنگ از اصلی‌ترین مفاهیم است. وقتی دو ملت با هم درگیر می‌شوند، در این درگیری بسیاری از داشته‌های خود را از دست می‌دهند ولی برای حفظ آرمانها و ارزشهایی که به آنها پایبند هستند، ایستادگی می‌کنند.»

نویسنده‌ای که قصد سیاه نمایی دفاع مقدس را دارد، با گزینش عناصر داستانی و موضوع و منظر خود، اثر را به گونه‌ای پیش می‌برد که خواننده را از رزمنده خودی، و از هدفی که داشته، مکرر سزد و او را به این گرایش می‌دهد که با این همه ویرانی و با مشکلاتی که به وجود آمده، چه دلیلی برای جنگ وجود داشته است؟ و خواننده نسبت به اصل مبارزه بی‌اعتماد می‌شود.

بیان دردها، سیاهی نیست. ولی نحوه بیان آنها، باعث لذت بردن از درد یا زجر آور شدن درد می‌شود. برای یک کوهنورد، لذت رسیدن به قله آنقدر زیاد است که درد ماهیچه، کمتر حس می‌شود، ولی در ادبیات سیاه جنگ، افراد را از رسیدن به قله نا امید می‌کنند و به همین دلیل است که درد، چندین برابر بیشتر احساس می‌شود.»

سهیلا عبدالحسینی، نویسنده و منتقد داستان، در شروع سخنانش گفت: «در مجموع، انسانها نگرشی تیره و سیاه به جنگ دارند. و آن را به عنوان پدیده‌ای قابل قبول یا راه حل

اولیه نمی‌پذیرند. اما دفاع مقدس در حیطه جنگ نمی‌گنجد و می‌دانیم که برای حفظ ارزشهایی به امر مفور جنگ تن داده شد. پس وقتی قصد نوشتن از این آرمانها را داریم، باید شخصیتی را خلق کنیم که فطرتاً جنگی و جنگ طلب نباشد. او باید آرمانی باشد تا به خاطر آرمانهایش، مبارزه کند و رفتارش مورد پذیرش خواننده قرار گیرد.»

مجتبی حبیبی وجود تعادل در ویژگیهای مثبت و منفی اشخاص را لازمه یک شخصیت‌پردازی اصولی و قابل پذیرش خواند و افزود: «قهرمان داستان می‌تواند رزمنده نستوه و قابل قبولی باشد ولی با همسرش اختلاف داشته باشد او نقطه ضعفهای درونی دارد. در مبارزه و جنگ، جزء اولین و برترین نیروهاست ولی در زندگی خصوصی نقایصی دارد. گاهی دروغ می‌گوید و یا احتمالاً رفتارهای ناهنجاری هم دارد. او در عین اینکه مشابهتهایی با قهرمانان اسطوره‌ای دارد، دیدگاه ویژه و مشغولیهایی خاص خود را نیز دارد. در درام، شخصیتی که در تناثر مطرح می‌شود، ویژگیهای شخصیت و نوشتن این خصوصیات، مهمترین عامل شخصیت‌پردازی است. باید در داستانها آدمها را تفکیک کنیم. برای هر یک خصوصیات خاصی را قرار دهیم. همان طور که در دنیای واقع هم انسانها، متنوع هستند و هیچ کس مانند دیگری نیست. نمی‌توانیم همه نیروهای دفاع مقدس را شبیه به هم و یکسان، خلق کنیم.»

مدیر جلسه با اشاره به بحث مطرح شده درباره شخصیت‌پردازی داستانهای دفاع مقدس، پرسید: «ولی ما در ائمه و همچنین در قهرمانان و شهیدان دفاع مقدس، ویژگیهای مشابهی را می‌بینیم. به این معنی که به نظر می‌آید در شخصیت‌های سفید سفید، به نوعی تکرار مبتنی بر زهیافتهای شناختی می‌رسیم. این مسئله را چگونه تبیین می‌کنید؟»

مجتبی شاکری در پاسخ به ایشان گفت: «بهره افراد از آرمانها، یکسان و به یک اندازه نیست. به دلیل تفاوت‌های فردی که با یکدیگر دارند. ممکن است در برخی موارد شبیه به هم باشند ولی در مواردی هم با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت‌ها می‌تواند شخصیت‌های دفاع مقدس را متنوع، باورپذیر و زنده کند. در زمینه سیاهی یا سفیدی شخصیت هم اندازه مثبت و منفی خصوصیات آنها با یکدیگر تفاوت دارد. در افراد مذهبی، شخصیت‌های بذله‌گو، مهربان، متفکر، خنده‌رو، کم حرف و... داریم. ولی نویسنده نو قلم یا نویسنده ضد جنگ، این خصوصیات را استفاده نمی‌کند و تنها به بخشی از ویژگیهای کلیشه‌شده می‌پردازد. شاعری در جایی گفته بود: بچه‌های مذهبی و نویسندگان معتقد به مذهب اصلاً نمی‌توانند رمان بنویسند.»

رفتار متحجرانه نسبت به شخصیت‌های دینی، باعث بد جلوه دادن آنها می‌شود. دینی فکر کردن به معنای محدود شدن نیست.»

احمد شاکری در ادامه سخنان ایشان اضافه کرد: «معتقد بودن و آرمانی فکر کردن به معنای این است که فرد تابع بایدها و نیایدهاست.»

وقتی صحبت از باید و نباید در میان باشد، یعنی فرد در برخی از اعمال، محدود می‌شود. آیا باز هم می‌توان در شخصیت‌ها، تنوع ایجاد کرد یا این کار امکان‌ناپذیر است؟»

مجتبی شاکری به بحث شخصیت‌های خاکستری که دارای ابعاد شخصیتی متنوع‌تری هستند اشاره کرد و گفت: «در منطقه جنگی، از هر قشر و هر سطح اجتماعی، با تحصیلات ابتدایی و یا بالاترین سطح سواد، مرفهین و ثروتمندان و یا فقرا شرکت

داشتند و اگر نویسنده‌ای بتواند نوع برخورد، منش و رفتار این قبیل افراد را به تصویر بکشد. توانسته است تصویر درستی از منطقه را ارائه دهد. شخصیت‌های پلید، سیاه، خاکستری، سپید و نورانی داریم که هر یک از این گروه‌ها را به تناوب در جامعه می‌بینیم و با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم. اگر توانستیم شخصیت‌هایی را که متحول می‌شوند خلق کنیم؛ داستان جذاب و خواندنی خلق کرده‌ایم که باورپذیر است.

افراد بسیار نورانی بی‌گناه و خوب مطلق، از مقیاسها و اندازه‌های زندگی افراد امروزی دور هستند و فرد نمی‌تواند آنها را بپذیرد. چون دست یافتنی نیستند و غیر واقعی به نظر می‌رسند.

یک فرد مذهبی می‌تواند ابتدا سپاه محض باشد و به مرور زمان و در اثر تعامل با افراد آرمانی، متحول شود. این شخصیت، باورمند می‌شود.

خواننده با او هم‌تذات‌پنداری می‌کند و می‌بیند که ذره ذره ارتقا پیدا کرده و به تکامل رسیده است. متأسفانه مشکلات بسیاری در زمینه ادبیات دفاع مقدس وجود دارد. از جمله اینکه

حتی نویسنده‌ی بی‌غرض هم بخوبی شخصیت‌های دفاع مقدس را نشناخته و نمی‌تواند آنها را به خوبی معرفی کند. از گذشته او و اشتباهات و خطاهایش اغماض می‌کند و تنها به حضور او در جبهه می‌پردازد و حالات روحانی او را به تصویر می‌کشد. مگر ما رزمندگانی که با همسرش مشکلات داشته و یا بدون رضایت او به جبهه می‌آمده، نداشتیم. ولی در کمتر داستانی به این گونه مسائل اجتماعی و خصوصی رزمنده‌ها پرداخته می‌شود. در معدودی از داستانها به این قضایا آن هم از جبهه مخالف و با دیدی خصمانه پرداخته شده است.

وی در ادامه صحبت‌هایش اضافه کرد:

«باید در زندگی افراد مذهبی دقت کنیم و آنها را به درستی بشناسیم. اگر خودمان به مسئله‌ای اشراف نداشته

باشیم، چگونه می‌توانیم راجع به آن صحبت کنیم یا نظر بدهیم؟ این نگرش را که مذهبها محدود شده‌اند به حرام و حلال و به دلیل همین محدودیتها، خود و دیگران را هم با مشکلاتی مواجه می‌کنند، از ذهن خود پاک کنیم و واقعا یک شخص مثبت را به تصویر بکشیم.

بسیاری از خرافاتی که روشنفکران به دین، مرتبط می‌کنند؛ اصلا به دین ربطی ندارد. آنها بر اساس شنیده‌های خود، قضاوت‌هایی می‌کنند و براساس آن قضاوت‌ها، مطلب می‌نویسند و دین اسلام را دین خرافی، خشک و بی‌روح و دشواری معرفی می‌کنند و به این شکل به مبارزه فرهنگی با اسلام می‌پردازند.»

کامران پارسی‌نژاد در پی سخنان ایشان افزود: «در تفسیر دفاع مقدس، «ناصر ایرانی» مطلبی را ارائه داده بود به این شکل: دفاع مقدس در نوع خود یک ارزش بود و واقعا حرکتی مقدس بود.

اما در اثر جناحی شدن دو گروه موافق و مخالف (مذهبیون

با روشنفکران یا افراد لائیک) این ارزشها و مقدسات تا حدودی زیادی کمرنگ شدند. بعضی از افراد، حقیقت بازار را گمان می‌کنند. چه آگاهانه و با سیاست کامل و چه به شکل ناآگاهانه. یکی از اساتید دانشگاه در سفری که به اتریش داشت، مجسمه بزرگی از ناپلئون بناپارت را بر روی اسب، در یکی از میدانی شهر دیده بود و به دوست اتریشی خود گفته بود: این مجسمه، نماد حمله ناپلئون به اتریش است و نشان می‌دهد که روزی ناپلئون، اتریش را به تصرف درآورده، پس چرا این مجسمه را که به دست ناپلئون هم ساخته شده، از میدان شهر بر نمی‌دارند؟!»

آن شهروند اتریشی در جواب ایشان، گفته بود: «ما این مجسمه را بر نمی‌داریم تا به یاد داشته باشیم که روزی کشور ما در تسخیر بیگانه بوده و هرگز نباید اجازه دخالت و تصرف را به بیگانه‌ها بدهیم.

می‌بینید که مردم با واقعیات، روبه‌رو می‌شوند و هر چه هم تلخ باشد، آن را می‌پذیرند.

مشکل جناح روشنفکر این است که واقعیتها را نمی‌پذیرند و با سیاستهای پنهان و آشکار، سعی در گمان آن دارند. آنها

اگر بخواهند فرد مذهبی را نشان بدهند. ویژگیهای خشک و افراطی را به توصیف می‌کشند تا حرف خود را به اثبات برسانند و مسلمان انقلابی را بکوبند. در واقع جناحها، افکار و ایدئولوژی مسموم در این کار، دخالت دارد و سعی می‌کنند نوعی بدبینی و نگرش منفی را در جوانان ایجاد کنند. تصور کنید که جوانان مومن و پایبند به دین برای دفاع از کشور به جبهه می‌رفتند.

چه اتفاقی می‌افتاد؟ قدر مسلم آنکه وقتی کسی تمام دلخوشیهایش را رها می‌کرد و به جبهه می‌رفت، تقیداتی داشت دل بستگی هم داشت. ولی یک سوبه نشان دادن و تک بعدی کردن این فرد، باعث شد که قشر مذهبی و انقلابی، افراطی و تک بعدی معرفی شوند.»

سهیلا عبدالرحسینی توصیف شخصیت‌های سفید مطلق را خاص معصومین علیهما سلام دانسته و اضافه کرد: «شخصیت مطلقا سیاه هم نداریم. اگر به رفتار هر شخص بدی دقت کنید، ویژگیهای خوب هم در آن می‌بینید. گاهی کلمات خوب می‌گوید و یا کارهای خوبی هم انجام می‌دهد و دنیا به این شکل طبیعی جلوه می‌کند. باید در داستان هم تعادل را برقرار کنیم. در طرح‌ریزی شخصیت در ادبیات دفاع مقدس، گرایش به مطلق‌گرایی بد و خوب زیاد شده و باعث شده که خواننده این افراد را به دور از حیات و به دور از وجود انسانی بداند و به مطالعه این قبیل آثار، گرایش پیدا نکند. در داستان کوتاه، می‌توان شخصی را کاملا سفید جلوه داد ولی وقتی رمانی نوشته می‌شود، نمی‌توان گفت که این شخص در همه مراحل و همه شرایط به بهترین شکل عمل می‌کند و در رفتار، نقی وجود ندارد، یا این شخص همیشه بد است و هر رفتاری که دارد، ضد اجتماعی است. همه زوایای زندگی فرد، به توصیف کشیده می‌شود پس باید شکل عادی داشته باشد تا مورد پذیرش خواننده هم قرار گیرد.»

وجود تقابل، نظامی‌گری و حضور مردم در جنگ، از ویژگیهای مهم یک اثر دفاع مقدس است. ادبیات روایی قصد دارد روایتی از یک واقعیت خارجی را بیان کند. این واقعیت خارجی چیزی به عنوان جنگ نیست. زیرا جنگ یک مفهوم انتزاعی است و آنچه در عالم واقع موجود است آدمها و رابطه خاصی است که میان آنها وجود دارد. رابطه‌ای قهرآمیز یا مبتنی بر صلح و هارموند قصد دارد این فضا را به خواننده القا کند.